

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۱۹ (پیاپی ۱۶) بهار ۸۵

گذر از مالکیت به نمود در زبان فارسی

(علمی - پژوهشی)*

دکتر اعظم استاجی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

مقاله حاضر در چارچوب نظریه دستوری شدن^۱ (grammaticalization) به چگونگی بیان مفهوم مالکیت در زبان فارسی (شامل فارسی باستان، میانه و جدید) می پردازد و نشان می دهد چگونه شیوه بیان مالکیت با استفاده از فعل داشتن (مثل: پادشاه پسری داشت) جانشین بیان مالکیت با استفاده از فعل ربطی "بودن" و حالت "به ای یا برای" (مثل: پادشاه را پسری بود) شده است. در ادامه این تحول فعل "داشتن" برای بیان نمود مستمر در فارسی امروز به کار رفته است. گذراز مالکیت به نمود تحولی است که در بسیاری از زبانها مشاهده می شود و با تکیه بر مفهوم "شستشوی معنایی"^۲ (semantic bleaching) یا استعاره توضیح داده می شود.

واژگان کلیدی: زبانشناسی تاریخی، دستوری شدن، مالکیت، نمود کامل،

نمود استمراری / مستمر.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۴/۹/۱۹

۱- ساده ترین تعریف دستوری شدن عبارت است از: تبدیل عناصر واژگانی به عناصر دستوری یا تبدیل عناصر دستوری به عناصر دستوری تر.

۲- حذف تدریجی مولفه های معنایی یک واژه.

مقدمه

در فارسی امروز فعل «داشتن» عمدتاً برای بیان مالکیت (خانه بزرگی دارم) و یا نمود مستمر (progressive aspect) (دارم می روم، داشتم می رفتم) به کار می رود. در کاربرد اول، داشتن فعل اصلی و در کاربرد دوم فعلی کمکی است. در چارچوب نظریه دستوری شدن و با در نظر گرفتن ویژگیهای رده شناختی زبانها، ادعا می شود فعل اصلی «داشتن» در اصل برای بیان مالکیت به کار نرفته است و پس از طی تحولاتی برای بیان این مفهوم به کار رفته است؛ در ادامه این سیر تحولی، «داشتن» به صورت فعلی کمکی برای بیان نمود به کار رفته است.

این مقاله پس از بررسی دیدگاههایی درباره مقوله مالکیت و ارتباط آن با نمود کامل و استمراری به چگونگی ارتباط مالکیت و نمود در زبان فارسی پرداخته می شود.

الف) رابطه مالکیت و نمود

هاینه (۱۹۹۷) مالکیت را حوزه نسبتاً انتزاعی مفهوم سازی بشر می داند که در آن عبارات خاص تملک بر چیزی داشتن از حوزه های عینی تر مشتق می شوند. این حوزه ها به تجربیات پایه ای مثل آنچه شخص انجام می دهد (کنش)، جایی که شخص در آن قرار دارد (مکان)، کسی که با شخص همراه است (همراهی) و آنچه وجود دارد (وجود)، مربوط می شوند (هاینه، ۱۹۹۷: ۴۵). هاینه هر یک از این تجربیات پایه ای را یک «طرحواره» (schema) می نامد، به عنوان مثال در «طرحواره کنش» فعلی چون گرفتن (و افعالی چون به دست آوردن، چنگ زدن، نگه داشتن و...) برای بیان مالکیت به کار می رود:

X takes Y > X has, owns Y

گیون (۱۹۸۴؛ نقل از هاینه، ۱۹۹۷: ۴۷) این تحول را این گونه توصیف می کند که فعل «داشتن» حاصل شستشوی معنایی افعال ملکی کنشی ای مانند گرفتن، چنگ زدن، قاپیدن و... است که طی آن معنای «انجام کنشی برای مالکیت داشتن» شسته

می‌شود و تنها نتیجه تلویحی آن که «مالکیت داشتن» است برجامی ماند. هر چند باید توجه داشت که گرفتن، قاپیدن و ... اجباراً به معنای انجام کاری برای تصاحب آن نیست. فعل *have* در انگلیسی نمونه‌ای از این تحول است. لمان (۱۹۹۵: ۲۶) به این مطلب اشاره می‌کند که فعل انگلیسی *have* و فعل آلمانی *haben* و صورت‌های هم‌ریشه از صورت ژرمنی اولیه **hafjan* به معنی *seize* (تصرف کردن، قاپیدن) مشتق شده‌اند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت مالکیت گزاره‌ای (مالکیتی که با استفاده از فعل بیان می‌شود) حاصل دستوری شدن سایر عناصر واژگانی است. طرحواره دیگری که هاینه (۱۹۹۷: ۵۹) ترسیم می‌کند و به بحث فعلی مرتبط می‌گردد «طرحواره هدف» (*goal schema*) است. در این طرحواره یک فعل «وجودی» برای بیان مالکیت به کار می‌رود، به این ترتیب که:

Y exists to/for X > X has, owns y
 در این حالت مالک نشانه حالت به ای / برای دارد یا همچون تاجیکی کلاسیک بان‌شانه مفعولی^۱ همراه است (هاینه، ۱۹۹۷: ۶۱):

1) *uu-ro yak pisar bud*
 (او را یک پسر بود)

در قسمت بعد، خواهیم دید که چگونه دو طرحواره کنش و هدف در تاریخ زبان فارسی برای بیان مالکیت با یکدیگر در تعامل بوده‌اند.

فعل «داشتن» در ادامه سیر تحول خود برای بیان نمود به کار رفته است. در همین راستا، هاینه (همان منبع) گزارش می‌کند که در بسیاری از زبانهای هندواروپایی تحول معنایی زیر مشاهده شده است:

Take, take hold of, receive > hold, keep > own, occupy >

۱- اما را در این جا نشانه مفعولی نیست و معادل حرف اضافه برای است.^۱

4 / گذر از مالکیت به نمود در زبان فارسی

have (متعدی) > have (فعل کمکی)

= گرفتن، در دست گرفتن، دریافت کردن < در دست داشتن، نگه داشتن < دارا بودن، تصرف کردن؛ ساکن شدن^۱ < داشتن < فعل کمکی (نشانگر نمود)

به عبارت دیگر به تعبیر هاینه نوعی گذر از مالکیت به نمود در بسیاری از زبانهای هندواروپایی دیده می شود. به نظر وی (همان منبع، ۱۹۰) بین شیوه های نشان دادن مالکیت فعلی و نمود فعلی تطابق چشمگیری وجود دارد، تا آنجا که در بسیاری از زبانها تقریباً هر دو مفهوم با ساختواژه واحدی بیان می شوند. به عنوان مثال در زبان انگلیسی و دیگر زبانهای اروپایی ساختارهایی که دارای فعل have هستند هم بیانگر مالکیت فعلی شده اند و هم نشانگر نمود کامل (همان منبع):

انگلیسی	I have a house	I have eaten
آلمانی	Ich habe ein haus	Ich habe gegesse
فرانسه	J'ai une maison	J'ai mange
	(یک خانه دارم)	(خورده ام)

گذر از مالکیت به نمود کامل در انگلیسی با اشاره به نوعی فرآیند استعاری توضیح داده شده است، به این ترتیب که مالک یک شیئی به عنوان ابزاری برای بیان عامل یک کنش به کار گرفته شده است. هر چند ممکن است این تحول به

^۱ - جالب توجه است که در فارسی باستان همانطور که پیشتر اشاره شد ریشه فعلی dar- به Avadā adāraya معنی ساکن شدن، سکونت گزیدن نیز به کار رفته است:

(کنت، ۱۲۵) *There he abode*

(آنجا اقامت گزید)

صورت یک انتقال مستقیم به نظر آید ولی در اصل این گونه نیست. شواهد موجود نشان می دهند این فرآیند با مملوکی که توصیف شده است آغاز می شود، تقریباً به شکل زیر (هاینه، ۱۹۹۷: ۱۹۲):

A He has a letter.

B He has a letter # (a) written (one).

C He has written a letter.

D He has written.

E he has gone.

به تعبیر هاینه (همان منبع) در مرحله A یک ساختار متعدی داریم که فاعل مالک و مفعول مملوک است. در مرحله B مملوک با یک بند محدود کننده توصیف شده است. در مرحله C توصیف کننده به صورت فعل اصلی تعبیر شده است، در مرحله D فعل اصلی بدون مفعول ظاهر شده و در مرحله E طبقه افعال اصلی گسترش می یابد تا آنجا که افعال لازم را نیز در برمی گیرد. طی این تحول فعل اصلی به فعل کمکی، قضیه ای ایستا به پویا و مالک به عامل تبدیل می شود. نمونه هایی از این تحول تاریخی در زبانهای رومیایی و لاتین گزارش شده اند. با ندیده گرفتن مراحل میانی به نظر می رسد انتقالی استعاری از مالکیت item Y به نمود *X has (done) action Y* صورت گرفته است. بر این اساس به نظر هاینه گذر از مرحله B به C باعث پیدایش فعل کمکی *have* می شود، هر چند او نمونه ای را که دقیقاً نشانگر و تأیید کننده گذر از این مراحل چندگانه باشد ارائه نمی کند.

نکته قابل توجهی که در گذر از مالکیت به نمود به چشم می خورد این است که این تغییر بر واژ- نحو زبان تأثیر می گذارد و در برخی از زبانها منجر به پیدایش ساختار گتیو (*ergative*) می گردد (هاینه، ۱۹۹۷: ۱۹۴). تراسک (۱۹۷۹)،

6 / گذر از مالکیت به نمود در زبان فارسی

نقل از همان منبع) بین دو نوع ساخت ارگتیو A و B تمایز قائل می شود؛ در حالی که ساخت ارگتیو نوع A از مجهولی که اجباری شده باشد مشتق می شود، ساخت ارگتیو نوع B منشاء ملکی دارد. به نظر تراسک ساخت ارگتیو در فارسی باستان و کردی از نوع B است.

تصور می شود که ارگتیو نوع B عمدتاً در زبانهایی پیدا می شود که یک ساختار ملکی به صورت نمود کامل یا تام دستوری شده باشد. اما این تحول تنها در زبانهایی دیده می شود که مالک را با حالت غیر فاعلی (عمدتاً حالت های مکانی، به ای و اضافی) کدگذاری می کنند. در این زبانها تحلیل دوباره مالک به صورت عامل منشاء پیدایش ارگتیو است (هاینه، ۱۹۹۷: ۱۹۴). به عنوان مثال تراسک (۱۹۷۹: ۳۹۸): معتقد است تحلیل جمله ای مثل:

To me/ of me at me (is) a window broken

have broken a window

دارای نشانه و پذیرا (patient) بدون نشانه است، فعل از نظر شمار و جنس با پذیرا مطابقت می کند، اما با عامل هیچ نوع مطابقتی ندارد.

بیشتر گفته شد که بین شیوه های بیان مالکیت فعلی و نمود فعلی مطابقت چشمگیری دیده می شود؛ نمونه هایی از مطابقت با نمود کامل در زبانهایی چون لاتین، انگلیسی، فرانسه و آلمانی ارائه شد. نوع دیگری از نمود که با ساخت ملکی مطابقت می یابد نمود استمراری / پیوسته است. به عنوان مثال در نمونه های زیر موارد الف مالکیت فعلی و موارد ب نمود استمراری را نشان می دهند

(هاینه، ۱۹۹۷: ۱۸۹ - ۱۸۸): زبان سواحیلی (Swahili):

wa-na pesa (الف)

wa-na-ku-la (ب)

They be. With money

They-proG-INF-eat

They have money

They are eating

(آنها پول دارند)

(آنها دارند می خورند)

زبان هائوسا (Hausa):

(الف) mu-naa da aikli

(ب) mu-naa aikli

We-be with work

We-proG work(ing)

We have work

We are working

(ما کار داریم)

(ما داریم کار می کنیم)

به نظر هاینه (همان منبع) گذر از مالکیت به نمود نمونه ای از فرآیند عامتر «پیدایش افعال کمکی» (auxiliation) است. این فرآیند شامل تعبیر مفاهیمی که شبیه چیزها هستند به صورت موقعیتهای پویا مثل کنشها، رویدادها و .. می گردد. به طور خاص فرآیند «پیدایش افعال کمکی» این تأثیر را دارد که به جای متمم اسمی، متمم فعلی می تواند به کار رود. این تحول را می توان به صورت فرآیندی در نظر گرفت که طی آن عبارتی مانند X has item Y یک متمم فعلی بگیرد: X has (controlover) action Y

این ساختار منجر به این استثنا می گردد که:

X is engaged in doing Y

در نتیجه ساختاری استمراری حاصل می گردد (هاینه، ۱۹۹۷: ۱۹۹).

با توجه به این موارد، به نظر می رسد در زبان فارسی نیز بین فعل ملکی داشتن و نمود مستمرچنین ارتباطی وجود داشته باشد. در ادامه این مقاله پس از پرداختن به چگونگی بیان مفهوم مالکیت در زبان فارسی، ارتباط آن را با مقوله نمود مورد بررسی قرار می دهیم.

(ب) مالکیت و نمود در زبان فارسی

ب-۱) فارسی باستان:

8 / گذر از مالکیت به نمود در زبان فارسی

در فارسی باستان که دارای حالات صرفی است «مالکیت اسمی» با استفاده از حالت اضافی نشان داده می شود:

kambujiyahyā brātā برادر کمبوجیه

«مالکیت فعلی / گزاره ای» نیز با استفاده از فعل ربطی «بودن» و حالت به ای (داتیو) نشان داده می شود:

3) awahyā kambujiyahyā brātā bṛdyah nāman āhat.

آن کمبوجیه را برادری، بردیه نام بود (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۹۶)

کنت (۱۹۵۳: ۸۰) به این نکته اشاره می کند که در فارسی باستان حالت «به ای» حذف شده است و حالت اضافی به جای آن به کار رفته است. بنابراین نمی توان به راحتی بین صورتهای ملکی ای که با حالت به ای و فعل ربط ساخته می شوند (مالکیت فعلی) و صورتهای ملکی ای که با حالت اضافی ساخته می شوند (مالکیت اسمی) تمایزی ایجاد کرد.

از سوی دیگر، در فارسی باستان ریشه dar – (مادهٔ حال: - dāraya) با معنی «داشتن» و «سکونت گزیدن» نیز به کار می رود (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۷۸). ابوالقاسمی (همان منبع) به این نکته اشاره می کند که «داشتن و دار» در فارسی امروز بازمانده های dāstan و -dār فارسی میانه زرتشتی و آنها خود بازمانده های dar- (باستان) اند. بر این اساس به نظر می رسد در این دوره مالکیت فعلی با فعلی به معنای «داشتن» نیز بیان می شده است، اما کنت (۱۹۵۳: ۱۸۹) ریشه فعلی dar- را به صورت dwell (سکونت گزیدن) و hold (در دست نگه داشتن، نگهداری کردن) ترجمه می کند. دو ترجمه زیر را با یکدیگر مقایسه نمایید:

4) θāti darayawahuš xšāyaθyah imat xšačam tyat adam
dārayami

ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۸۱):

می گوید داریوش شاه: این شهریاری [است] که من دارم.

کنت (۱۹۵۳: ۱۳۶):

Saith Darius the king: This is the kingdom which I hold.

(می گوید داریوش شاه: این شهریاری است که من از آن نگهداری می کنم.)

کنت در سایر موارد نیز این فعل را به صورت داشتن (have) ترجمه

نمی کند، نمونه های زیر را در نظر بگیرید:

5) *Aspacanā vacabava Dārayavahauš xšayaθiyahyā isuvām dārayatīy,*

Aspathines, bowbwarer, holds the battle-axe of Darius the king.

(کنت: ۱۴۰) (آسپانتیس کماندار، تبرجنگی داریوش شاه را در دست دارد)

6) *kāra hya Naditabairahyā Tigrām adāraya*

The army of Nidintu- Bel held the Tigris. (کنت: ۱۱۸)

(سپاه ندیئتوییل دجله را تصرف کرد، به دست آورد)

7) *vašnā Aurāmazdaha ima xšaçam dārayāmiy*

by the favor of Ahuramazda I hold this kingdom.

(کنت: ۱۱۷)

(به لطف اهورامزدا، من این شهریاری را نگه می دارم)

8) *imā dahyāva tya adam adaršiy*

These are the countries which I got into my possession

(کنت: ۱۳۶)

(این کشورهایی است که من به تصرف خود در آوردم)

به این ترتیب بر اساس داده های کنت شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که

فعل «داشتن» حاصل دستوری شدن فعلی بوده است با معنی اولیه hold (دردست

داشتن)، با حذف برخی مؤلفه های معنایی این صورت برای بیان «مالکیت داشتن»

به کار رفته است. نمونه ۸) به خوبی نشان می دهد ریشه -dar از معنی اولیه خود فاصله گرفته و برای بیان کسب مالکیت به کار رفته است. بنابراین در دوره باستان برای بیان مالکیت علاوه بر کاربرد حالت‌های اضافی و به ای (طرحواره هدف) فعل -dar نیز در مواردی کمابیش این مقصود را برآورده می کند.

ب - ۲) فارسی میانه:

دردوره میانه این فعل (به صورت -dār و dāstan) مشخصاً برای بیان مالکیت

به کار رفته است :

9) karm xvtāy haftān buxt 7 (haft) pus dāšt.

کرم خدای هفتان بخت هفت پسر داشت / کارنامه ۶۱

10) ēn frazand i andar aškamb dāram

این فرزند که اندر شکم دارم / کارنامه ۹۷

علاوه بر این کاربرد، فعل داشتن دردوره میانه کاربرد دیگری نیز یافته است،

به این صورت که به عنوان جزء فعلی در ترکیب با صفت یا اسم، فعل مرکب ساخته است:

u-š artaxšēr pat frazandīh patigrift u garamīk dāšt.

11)

و اردشیر به فرزندی پذیرفت و گرامی داشت / کارنامه ۱۱

12) u xvēš-tan pat vrahmak i xurāsānīk ārāstak dāšt

و خویشتن به جامه خراسانی آراسته داشت / کارنامه ۷۹

جالب است که همین صفت با فعل "کردن" نیز فعل مرکب ساخته است:

13) Ardavān ka-š artaxsēr dīt šāt but u garāmīk kart

اردوان چونش اردشیر را دید شاد بود و گرامی کرد / کارنامه ۱۵

14) ud nask yašt ud gāhān srūd ud pad tarīk<īh> pās

dāšt hēnd

و نسک خواندند و گاهان سرودند و به تاریکی پاس داشتند

(ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۰۴)

به این ترتیب در دوره میانه فعل «داشتن» به صورت فعل متعدی برای بیان مالکیت و به عنوان جزء فعلی در ساخت افعال مرکب به کار می رود.

بیشتر گفته شد که در فارسی باستان شیوه غالب بیان مالکیت استفاده از حالت تصریفی به ای و فعل ربطی است. با حذف نظام تصریفی در دوره میانه، حرف اضافه «را» بعد از مالک جانشین حالت به ای مالک شد و در ترکیب با فعل ربطی «بودن» برای بیان مالکیت به کار رفت:

15) ud ōy wīrāz rāy haft xwāh būd

و آن «ویراز» را هفت خواهر بود (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۰۳)

16) Pāpak rād hēč frazand ī nāmburtār nē būt

پاپک را هیچ فرزند نام بردار نبود/ کارنامه ۴

بنابراین در دوره میانه دو شیوه متفاوت برای بیان مالکیت در کنار یکدیگر به کار می روند. کاربرد شیوه دوم در فارسی جدید به تدریج کاهش می یابد تا آنجا که امروزه این شیوه دیگر کاربردی ندارد و برای بیان مالکیت فعلی از فعل داشتن استفاده می شود. به تعبیر هاینه در این تحول طرحواره کنش جانشین طرحواره هدف شده است.

ب-۳) فارسی امروز

در فارسی امروز فعل «داشتن» علاوه بر بیان مالکیت برای بیان نمود مستمر به کار می رود. لازم به توضیح است که این ساخت در زبان فارسی ساختی جدید است و از زبان محاوره کم کم به زبان نوشتار راه یافته است. یکی از قدیمی ترین نمونه هایی که از کاربرد این صورت در زبان فارسی پیدا شد مربوط به حدود صد سال پیش است؛ در روزنامه صوراسرافیل (شماره ۲۴، ص ۶، سال ۱۳۲۶ هـ ق) شعر زیر به چشم می خورد:

از گشنگی نه نه دارم چون میدم گریه نکن فردا بهت نون میدم

ای وای نه نه جونم داره درمیره گریه نکن دیزی داره سر میره

مراحل میانی مشخصی که نشان دهد چگونه فعل داشتن که نیاز به متمم اسمی دارد به فعلی کمکی (که همراه با یک فعل اصلی به کار می رود) تبدیل شده است در تاریخ زبان فارسی به چشم نمی خورد. اما جالب توجه است که در بعضی از لهجه های تاجیکی فعل داشتن با گرفتن متمم مصدری برای بیان گذشته و حال مستمر به کار می رود (کلباسی، ۱۳۷۴: ۱۰۵، ۱۱۱)

xurdan doram دارم می خورم = خوردن دارم

xurdan dore:m داریم می خوریم = خوردن داریم

xurdan doštam داشتم می خوردم = خوردن داشتم

xurdan došte:m داشتیم می خوردیم = خوردن داشتیم

علاوه بر این، قابل ذکر است که فعل داشتن در فارسی میانه و جدید پیش از آن که در ساخت مستمر به کار رود در ساخت افعال مرکب به کار رفته است و عده ای آن را نشانگر نمود واژگانی ای که دوام و امتداد را می رساند دانسته اند. به عنوان مثال خانلری (۱۳۷۷، ج ۲: ۱۴۴) ضمن اشاره به کاربرد فعل داشتن در ساخت افعال مرکب می افزاید که فعل داشتن در این کاربرد معادل فعل کردن است اما معنای دوام و امتداد نیز در آن وجود دارد مثل:

اختلاط داشتن = اختلاط کردن + دوام و استمرار

محروم داشتن = محروم کردن + دوام و استمرار

به بیان دیگر تقابل دو فعل کردن و داشتن در ساخت افعال مرکب در بیان «نمود» فعل است. خانلری فعل داشتن را غالباً متضمن معنی دوام اثر فعل می داند که با افعال ساده و افعال مرکب با جزء فعلی کردن در تقابل قرار می گیرد. وی در تأیید این نکته می افزاید: "در قدیم ترین آثار فارسی دری بعضی افعال را با آن که

صورت ساده یا پیشوندی آنها وجود داشته و به کار می‌رفته به صورت فعل مرکب با فعل داشتن به کار برده اند و از آن وجهی خاص اراده کرده اند که متضمن این معنی دقیق است". به عنوان مثال در تفسیر قرآن مجید نسخه کمبریج این موارد به چشم می‌خورد (خانلری، ج ۲، ۱۶۴ - ۱۶۳):

پیرایه ها بر بسته دارند = بر بستن

قرطه های بهشت پوشیده دارند = پوشیدن

در این نمونه ها فعل مرکب با جزء فعلی داشتن در تقابل با افعال ساده قرار گرفته است. در نمونه های زیر نیز دو جزء فعلی کردن و داشتن در ساخت افعال مرکب با یکدیگر در تقابل قرار گرفته اند:

عزم کردن = عزم داشتن

شتاب کردن = شتاب داشتن (خانلری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۶۵)

درست است که در برخی از این موارد داشتن تا حدی استمرار را نشان می‌دهد اما به نظر می‌رسد همه جا این گونه نباشد و انتخاب آن تنها یک انتخاب واژگانی باشد. در هر حال به نظر نمی‌رسد با توجه به این موارد بتوان بین نمود مستمر و فعل داشتن ارتباطی برقرار کرد، مخصوصاً که در ساخت مستمر فعل کمکی داشتن قبل از فعل اصلی ظاهر می‌شود و قرینه ای وجود ندارد که نشانگر جایجایی جایگاه این فعل باشد و اشتقاق آن را از یک ساخت ملکی نشان دهد. درست است که در زبان فارسی صورتی که برای بیان مفهوم مالکیت به کار رفته است در ساخت نمود مستمر نیز به کار می‌رود، اما با توجه به آنچه گفته شد، آیا این احتمال وجود ندارد که هیچ ارتباط معنایی ای بین این دو ساخت وجود نداشته باشد و یک صورت برای ایفای دو نقش متفاوت و غیر مرتبط به کار رفته باشد؟ ممکن است گرایشهای رده شناختی مؤید این اشتقاق باشند اما داده های زبان فارسی برای تأیید این نکته ناکافی اند.

نتیجه

مقاله حاضر نشان می دهد چگونه یک صورت واژگانی می تواند برای ایفای نقشهای متعددی در زبان به کار گرفته شود. در مواردی می توان بین صورت اولیه و نقشهای ثانویه آن ارتباطی معنایی یافت و آن را با تکیه بر مفهوم شستشوی معنایی یا استعاره توضیح داد، اما به نظر نمی رسد بتوان همیشه رابطه یک صورت را با نقشهای متعدد آن، این گونه توضیح داد. تاکید بیش از حد بر یافتن ارتباطی درونی بین دو صورت شاید باعث نادیده گرفتن دیگر واقعتهای زبانی گردد و به افراط کاری بیانجامد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

منابع فارسی

۱- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: انتشارات -

سمت .

- ۲- خانلری، پرویز. (۱۳۷۷). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: انتشارات فردوس.
- ۳- دهخدا، علی اکبر و صور اسرافیل، جهانگیر. (۱۳۶۱). *صور اسرافیل*. مجموعه متون و اسناد تاریخی. نشر تاریخ ایران.
- ۴- فره‌وشی، بهرام. (۱۳۷۸). *کارنامه اردشیر بابکان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- کلباسی، ایران. (۱۳۷۴). *فارسی ایران و تاجیکستان* (یک بررسی مقابله‌ای). تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

منابع انگلیسی

- Heine, B., 1997. *possession: cognitive sources, forces and Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge university press.
- Kent, R., G., 1953. *Old Persian*. New Haven, Connecticut, American Oriental Society
- Lehman, C., 1995. *Thoughts on Grammaticalization*. Munich: LINCOM Europa
- Trask, R., L., 1979. On the origins of ergativity. In: Plank, F.,(ed.) 1979 *Ergativity: Towards a Theory of grammatical relations*. New York: Academic Press.